

به نام مردم علیه مردم

این روزها چیزهای عجیب و غریب کم نمی‌شنویم. عادت کرده ایم البته. روز و روزگاری است که کم‌تر کسی از سر خرد و تامل سخنی را بر زبان می‌آورد اما مشکل این جاست که حرف بی‌حساب و کتاب این همه مشتری پیدا کرده است و عده‌ای که به ظاهر کم‌هم نیستند این حرف‌ها را وحی منزل می‌پندارند.

به گزارش سایت خبری پرسون، سید عبدالجواد موسوی در یادداشتی نوشت: یکی از این حرف‌های بی‌پایه و اساس که این روزها خریدار کم ندارد این جمله نابخردانه است: در زمانه‌ای که جوی خون راه افتاده است فلانی چرا دارد رونمایی کتاب برگزار می‌کند و یا چرا بهمانی کار موسیقی انجام می‌دهد؟

متأسفانه ظاهر حرف بوی دفاع از حق و حقوق مظلومان دارد و مخالفت با آن آدمی را در معرض اتهامات عجیب و غریب قرار می‌دهد. و در این روزها که عافیت طلبی سکه رایج روزگار ماست عقل اگر داشته باشی بهتر است سکوت پیشه و به تماشا اکتفا کنی.

اما گاهی سکوت در مقابل بعضی چیزها واقعا توهین به فهم و درک انسان تلقی می‌شود. تعطیلی کار فرهنگی آن هم به بهانه اعتراض از آن حرف‌هایی است که با هیچ منطقی نمی‌توان آن را توجیه کرد. فرهنگ در ذات خود یک نوع اعتراض محسوب می‌شود چرا که همیشه در پی تغییر بنیادین و مبنایی است.

در طول تاریخ همیشه کسانی با نشر و گسترش دانش و فرهنگ مقابله می‌کردند که حافظان وضع موجود بودند و هر تغییری آن‌ها را به وحشت می‌انداخت. کسانی که نمی‌خواستند جهل و خرافه از جهان پیرامونشان رخت برپند تا بتوانند به مخاطبانشان دروغ و توهم بفروشند. مخالفت آن‌ها با فرهنگ و کار فرهنگی کاملاً قابل درک بود اما در روزگار ما نوابغی یافت شده‌اند که با دعوی روشنفکری و مبارزه با جهل و استبداد به فعالان فرهنگی حمله می‌کنند که چرا با تعطیلی کار فرهنگی به صف مبارزان با جهل و استبداد نمی‌پیوندید؟ عجب! چگونه می‌توان خود را فرهیخته و مترقی دانست و آن وقت با هر فعالیتی که بوی هنر و ادبیات و فرهنگ می‌دهد مخالف بود؟ مگر نمی‌گویید اینهایی که حاکمند مخالف فرهنگ و هنرند پس چطور می‌خواهید با پا پس کشیدن از فعالیت فرهنگی با آن‌ها مخالفت کنید؟ اشتباه نشود.

من در مورد جشنواره‌ها و همایش‌های رسمی سخن نمی‌گویم که در روز و روزگاری که همه چیز هم‌عادی به نظر می‌رسد خیلی سر و کاری با آن‌ها نداشته‌ام.

من در مورد کسانی حرف می‌زنم که کار فرهنگی می‌کنند به معنای حقیقی کلمه. برای این که کسی به اشتباه نیفتد مثال روشن و مشخص هم می‌زنم. علی‌دهباشی برای همه کسانی که اهل خواندن و نوشتن و فهمیدن نامی آشناست. علاوه بر مجله پر و پیمانی که به نام بخارا منتشر می‌کند بیش از هر نهاد و وزارتخانه‌ای برای اهل فرهنگ تلاش می‌کند. از معرفی کتاب بگیر تا تجلیل از فلان نویسنده و بهمان شاعر. چندی پیش عده‌ای آدم مریض‌الاحوال ریختند سرش که آی مزدور وطن فروش چرا بوی خون را نمی‌شنوی؟ الان چه جای معرفی کتاب است. آن قدر سر و صدا راه انداختند و مزاحمت ایجاد کردند که مجبور شد چند صبحی بخشی از کارهایش را تعطیل کند. من هرچه فکر کردم که مثلاً عدم برگزاری آن مجالس چه کمکی به تغییر وضع موجود می‌کند نفهمیدم. این را هم متوجه نشدم که آدمی مثل علی‌دهباشی که کار و بارش همین است که می‌بینیم و به احتمال قریب به یقین مثل بسیاری از اهالی فرهنگ کار دیگری هم بلد نیست چه باید کند؟ اگر برود در اسنپ کار کند اوضاع مملکت بهتر خواهد شد؟ مخلص کلام این که مخالفت با هر نوع فعالیت فرهنگی آن هم با شعار تغییر فرهنگ و سیاست یک نوع شارلاتان بازی است که اگرچه در ظاهر به بهانه دفاع از مردم سر داده می‌شود اما ضدمردمی‌ترین حرکتی است که می‌توان در این اوضاع انجام داد.